

## طنز در رباعیات جلیل صفربیگی

علی حسن سهراب‌نژاد<sup>۱</sup>  
نسرين کارزانی<sup>۲</sup>

### چکیده

جلیل صفربیگی شاعر فعال و توانای ایلامی است. او بیشتر با رباعی‌سرایی به عنوان شاعری نوگرا و خلاق برای اهل ادب امروز شناخته شده و به خوبی توانسته است در این قالب با مخاطبان خویش ارتباط برقرار کند. یکی از جنبه‌های مهم و از شاخصه‌های شعر صفربیگی، به‌کارگیری طنز است. هرگونه بررسی و کندوکاو در طنز او، داده‌هایی ضروری و ارزشمند را در اختیار خواننده قرار خواهد داد.

در این مقاله با هدف بررسی طنز در رباعیات صفربیگی، شواهد طنز در تمام رباعیات ایشان (۱۰ مجموعه)، استخراج و از لحاظ مضمونی و ادبی، طبقه‌بندی و تحلیل شد. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و شیوه انجام پژوهش، توصیفی-تحلیلی بود. سؤال کلی پژوهش نیز این بود که باز نمود طنز در رباعیات صفربیگی چگونه است؟

یافته‌ها حاکی از آن است که در رباعیات صفربیگی ۳۴ مورد طنز اجتماعی، ۳۲ مورد طنز شخصی، ۱۹ مورد طنز مذهبی و ۲۰ مورد طنز فلسفی وجود دارد و این به‌طور صریح بیانگر توجه خاص شاعر به طنز اجتماعی (فقر، خودکشی، بی‌عاطفگی و...) است. او به خوبی توانسته طنز را به مثابه شگردی هنری برای بیان مقاصد هنری و اجتماعی خود به کار گیرد و از هر فرصتی برای آفرینش طنز و گوشه و کنایه‌های مطایبه‌آمیز و گاه نیش‌دار استفاده کند.

واژگان کلیدی: ایلام، صفربیگی، رباعی، طنز، طنز اجتماعی.

## مقدمه

یک شاعر یا نویسنده تنها به توصیف و ترسیم زیبایی‌ها، فضیلت‌ها و عظمت‌ها بسنده نمی‌کند؛ بلکه گاهی با ذوق سرشار و زبان هنرمندانه خویش معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ اخلاقی و رفتاری فرد یا جامعه را به صورتی اغراق‌آمیز، یعنی زشت‌تر و ناپسندتر از آنچه هست، به نمایش می‌گذارد تا ویژگی‌ها و مشخصات آن معایب و حقایق روشن‌تر و نمایان‌تر جلوه کند و تضاد عمیق وضع موجود با آنچه که عالی و نیکوست، آشکار گردد (دلاویز، ۱۳۹۹: ۴۰). طنز به عنوان یکی از گونه‌های شوخ‌طبعی در بیان احساسات ادبی، ابزاری است که با تکیه بر خلاقیت و با پشتوانه تفکر و تأمل، واقعیت و حقیقت مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و انسانی را آنچنان به تصویر می‌کشد که هیچ ابزار دیگری قادر به انجام آن نیست (همان: ۳۹). طنز را زائیده غریزه اعتراض دانسته‌اند؛ منتها اعتراضی که تعالی یافته، تہذیب شده و شکلی هنری به خود گرفته است؛ از این رو، اغلب آثار طنزآمیز در وضعیت خفقان و فشارهای سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد و نشان‌دهنده اعتراض و عدم تابعیت نویسندگان از اوضاع حاکم بر جامعه و سیاست‌ها و هنجارهای مدون‌شده آن است (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۲۱۶). کاربرد طنز در شعر پاره‌ای از شاعران طنزپرداز غالباً ضعیف و بی‌معنی است؛ زیرا مفهوم آن معمولاً در سطح و صورت مجازی می‌گذرد و اغلب به لودگی یا به یک شوخی بامزه می‌انجامد. این قبیل طنزها به دلیل فقدان عمق و اندیشه، در همان گام نخست خواننده را پس می‌زند. جلیل صفریگی از طنزپردازان برجسته شعر معاصر ایلام در دهه هشتاد و نود است. سبک بیان، فکر و عاطفه وی برگرفته از اوضاع اجتماعی جامعه ماست؛ سبکی که طنز را از هتاک‌ها، خودسری‌ها، سخافت‌گویی‌ها و ... جدا کرده و به سمت انتقادهای سازنده همراه با پای‌بندی به اعتقادات دینی و آرمان‌های ملی هدایت کرده است. او شاید به سبب اوضاع اجتماعی، عبور از تابوها و مسائل اجتماعی را جایز نمی‌داند.

طنز صفریگی از این جهت که مشتمل بر وقایع اجتماعی بسیاری می‌شود از ارزش والایی برخوردار است؛ بنابراین هرگونه بررسی در طنز

ایشان داده‌هایی تلخ؛ اما بسیار ارجمند و ضروری در اختیار خواننده قرار می‌دهد. او در رباعی‌هایش ظاهراً به دنبال نتیجه نیست و گاهی نتیجه را هم نمی‌داند و گویی در پی طرح مسئله‌ای است که پر از تناقض باشد و شاید از همین روی است که نتیجه‌گیری‌ها، زیبا، دشوار و حتی گاه خنده‌دار به نظر می‌رسد. وی وضع موجود را به تصویر می‌کشد و در پی نقد یک فرد نیست؛ چه این فرد صاحب قدرت باشد و چه نباشد. در متن‌های منتسب به طنز، تیغ طنز را به سوی صاحب قدرت می‌گردانند که می‌تواند چنین هم باشد؛ اما همه‌اش این نیست (مؤمنی، ۱۳۸۱: ۹). بخش عمده اشعار صفریگی در قالب رباعی است؛ به طوری که وی به شاعری رباعی‌سرا معروف است. قالب رباعی اغلب برای بیان مفاهیم فلسفی و اجتماعی به کار می‌رود و اغلب با چاشنی طنز همراه است. بررسی تمام رباعیات صفریگی (شامل ۱۰ مجموعه)، یافتن موارد طنز و طبقه‌بندی آنها هدف این پژوهش است.

پیشینه تألیف کتاب‌های مربوط به طنز و طنزپردازی در زبان فارسی به فراتر از چهار-پنج دهه اخیر نمی‌رسد. مطالبی هم که در این مدت گفته شده صرفاً به جمع‌آوری ابیات انتقادی از شاعران و نویسندگان کلاسیک، تاریخچه طنزنویسی و ... اختصاص یافته است؛ بعضی از نویسندگان هم تنها به تعریف‌های ناقصی از طنز بسنده کرده‌اند. رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویی با موضوع طنز موجود است که در آنها به بررسی شاعران خاصی پرداخته شده است؛ برای نمونه: محمدزاده (۱۳۹۰) طنز در شعر محمد الماغوط، طاهری (۱۳۹۰) طنز در گلستان و بوستان سعدی، نعمتی (۱۳۹۱) طنز در آثار سنائی و مام شریفی (۱۳۹۲) طنز در اشعار سیاسی و اجتماعی احمد شوقی را بررسی کرده‌اند. پارس‌پور (۱۳۹۳) نیز در تحقیق خود مقوله صورت و محتوای طنز در آثار محمدعلی افراشته را مورد بررسی قرار داده و توپال (۱۳۹۴) به بررسی تطبیقی جنبه‌های سیاسی اجتماعی طنز در گلستان، بهارستان و پریشان پرداخته است.

با توجه به اینکه شاعران معاصر بیشتر به وضعیت اجتماع کنونی پرداخته‌اند؛ تحقیق در آثار ایشان اطلاعات مفیدی در اختیار خواننده قرار می‌دهد. درباره موضوع این جستار، محمدعلی مؤمنی (۱۳۸۱) در مقدمه

مجموعه «کش دادن مرگ»، به بیان مطالبی درباره طنز صفریگی پرداخته و کوشیده است برخی از رباعیات طنز وی را دسته‌بندی کند. سپیدنامه و صادقیان (۱۳۹۳) نیز در کتاب «نگاه نو» مطالبی گذرا و مختصر در مورد طنز بیان کرده‌اند. سهراب‌نژاد و شکری (۱۳۹۸) و قیطاسی و اسدی (۱۳۹۲) نیز با موضوع شعر صفریگی مقالاتی به چاپ رسانده‌اند. از آنجایی که طنز از انواع (Genres) و شگردهای مشهور شعری و دلالت‌هایی است که نمایانگر نگرش شاعر و اجتماع پیرامون اوست و از سوی دیگر، خلأ پژوهشی در بررسی طنز در آثار شاعران ایلامی، به‌ویژه صفریگی موجود است، در این پژوهش کوشیده شده تا انواع طنز در رباعیات صفریگی استخراج، طبقه‌بندی و از منظر محتوایی و ادبی بررسی و تحلیل شود. سؤال اصلی تحقیق این است که باز نمود طنز در رباعیات صفریگی چگونه است؟

درباره طنز در لغت و اصطلاح به تفصیل و تکرار در فرهنگ‌های اصطلاحات ادبی، کتاب‌ها و مقالات سخن گفته شده؛ بنابراین از تکرار پیش‌گفته‌ها پرهیز می‌شود.

### مروری کوتاه بر طنز در ادبیات فارسی

طنز در ادبیات کلاسیک فارسی و در میان آثار نویسندگان دوره‌های مختلف، به اشکال گوناگون وجود داشته است. شاید بتوان عبید زاکانی را نقطه عطف طنز کلاسیک فارسی به شمار آورد؛ البته بسیاری دیگر از شاعران بزرگ ادب کلاسیک فارسی همچون: سعدی، عطار، سوزنی، بسحاق اطعمه، نظام‌الدین محمود قاری و ... طنز را در آثار خود به کار گرفته‌اند. با ظهور مشروطه و ایجاد فضای نسبتاً باز مطبوعاتی، طنز، بندهای تفریح افراطی و سطحی را گسست و به عنوان نوع ادبی بسیار جدی توجه بسیاری از نویسندگان و شعرای بزرگ را به خود جلب کرد. علی‌اکبر دهخدا، سیداشرف‌الدین قزوینی (نسیم شمال)، میرزاده عشقی و زین‌العابدین مراغه‌ای از پیشگامان طنز در ادبیات فارسی در دوران انقلاب مشروطه بوده‌اند. در نسل‌های بعدی، محمدعلی جمال‌زاده،

صادق هدایت، بهرام صادقی، منوچهر صفا و ایرج پزشک‌زاد از نویسندگان بوده‌اند که طنز را در برنامه کاری خود داشته‌اند. از طنزپردازان بنام معاصر نیز ایران می‌توان هادی خرسندی، عمران صلاحی، منوچهر احترامی، سیدابراهیم نبوی، کیومرث صابری فومنی (گل آقا)، ابوالفضل زرویی نصرآباد (ملانصرالدین)، ابوالقاسم حالت، جمشید عظیمی‌نژاد، دکتر فرشاد روشن‌ضمیر و دکتر مازیار نصرتی را نام برد (امینی، ۱۳۹۴: ۷۶۷). طنز از جنبه‌های مختلف، تقسیمات گوناگونی را می‌پذیرد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

### ۱. از نظر مضمون

**الف) طنز فردی:** این گونه طنز، بیشتر به صورت هجو نمایان شده است؛ اما گاهی درباره مشکلات و دشواری‌های شخصی شاعر، نویسنده یا افراد دیگر نیز می‌آید.

**ب) طنز فلسفی:** این نوع طنز چون و چرایی در کار جهان را پیش می‌کشد. رباعیات خیام نمونه بارزی از طنزهای فلسفی در باب زندگی و مرگ و پاره‌ای از باورهای دینی است.

**ت) طنز عرفانی:** این گونه طنز در آثار عطار نیشابوری و مولوی و برخی دیگر از ادبا به چشم می‌خورد.

**ث) طنز اجتماعی:** این نوع طنز آنقدر حائز اهمیت است که برخی طنز را منحصر در آن و واژه طنز را متبادر از آن می‌دانند.

**ج) طنز سیاسی:** این نوع طنز در زمان‌های گذشته اغلب از زبان دلک‌های درباری و دیوانه‌نمایان شنیده می‌شد و پس از آن در آثار ادبای گوناگون مانند حافظ، عبید زاکانی، نسیم شمال و دهخدا نمود پیدا کرد.

**ح) طنز خانوادگی:** این نوع طنز جدید بر اثر توسعه شهرنشینی به وجود آمده است و به سوژه‌هایی مانند روابط میان زن و شوهر، عروس و مادرشوهر، مادرزن و داماد و ... می‌پردازد (عزتی‌پرور، ۱۳۷۷: ۲۵۰-۲۵۲).

### ۲. از نظر نحوه بیان و ارائه

**الف) تفسیری:** طنزی است که در آن، واقعه‌ها و حقیقت‌ها به طور

مستقیم و صریح و با نگرشی خنده‌آور بیان و تفسیر می‌شوند و طنزپرداز حقایقی را به صورتی خنده‌دار نمایش می‌دهد که گاهی نه تنها خنده‌آور نیست؛ بلکه تلخ و ناراحت‌کننده است تا مخاطب را با کمک خنده به عمق حقیقت و واقعیت توجه دهد. در این نوع طنز، خبری از کنایه، تمثیل، قیاس و مبالغه نیست و نفس واقعیت با دخالت هنرمندانۀ طنزپرداز به تصویر کشیده می‌شود.

**ب) تمثیلی:** طنزی است که در آن حقیقت و واقعیتی جدی به یک واقعه لطیف و دلنشین تشبیه می‌شود و طنزپرداز برای بیان مقصود و تشدید تأثیر در مخاطب، با استفاده از قیاس، تمثیل و تشبیه مناسب و بجا، ضمن آنکه باعث انبساط روح مخاطب می‌شود، او را به واقعیت و حقیقتی عمیق توجه و تنبّه می‌دهد (حیدری، ۱۳۷۷: ۱۲۸-۱۲۹).

### ۳. از نظر شیوه عرضه

**الف) طنز نوشتاری:** طنزی است که تنها به صورت نوشته ارائه می‌شود.

**ب) طنز شنیداری:** طنزی است که به صورت شفاهی ارائه می‌شود.

**پ) طنز دیداری:** طنزی است که بیننده تنها از طریق دیدن و پیوند اجزای آن می‌تواند از آن بهره‌مند شود.

**ت) طنز شنیداری - دیداری:** طنزی است که از طریق رسانه‌ای همچون تلویزیون ارائه می‌شود و در آن، هم صدا و هم تصویر با مشارکت یکدیگر پیام طنز را منتقل می‌کنند (مسلمی‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۴).

### ۴. از نظر شیوه انتخاب نوع کلام

**الف) طنز رسمی یا مستقیم:** در این نوع طنز که به طنز ساده نیز معروف است، طنزنویس یا طنزنما، از زبان اول شخص؛ یعنی من یا خودم طنز را عرضه می‌کند و راوی وظیفه استخراج و هدایت نظریه‌های طنزآمیز را بر عهده دارد. دو نوع طنز مستقیم در ادبیات غربی معروف است که

عنوان آنها از اسم طنزنویسان معروف رومی (هوراس<sup>۱</sup> و جوونال<sup>۲</sup>) اخذ شده است:

۱. طنز هوراسیک (horacic): این نوع طنز، ملایم، مؤدب و تا حدّ زیادی اغماضگر است و تا حدّ امکان از سیاستمداران انتقاد نمی‌کند و خنده ناشی از آن بیشتر از سر دلسوزی است تا تحقیر و تمسخر.
۲. طنز جوونال (juvenal): در این نوع طنز، طنزپرداز به یک معلم اخلاق جدی می‌ماند، سبک و زبانی موقر دارد و مفسده‌ها و خطاها را که به نظر او کاملاً جدی هستند بدون گذشت مطرح می‌کند و باعث تحقیر و رنجش می‌شود.

ب) **طنز غیرمستقیم یا پیچیده**: این نوع طنز برخلاف طنز مستقیم، از سبک روایی و بیان از زبان فرد دیگر بهره می‌گیرد و شخصیت‌ها نیز به جای گفتار مستقیم در اعمال و رفتار مضحک می‌نمایند (همان: ۸۵-۸۶).

#### ۵. از چشم‌انداز بافت کلامی و ساختمان

الف) **طنز عبارتی**: فکاهیات تندی است که ریشه خنده‌انگیزی آنها مبتنی بر موضوعات ادبی و بازی‌های زبانی باشد. اساس این نوع طنز، بهره‌گیری از امکانات واژگانی زبان و در یک کلام، بازی با کلمه‌ها و عبارات است و عامل خنده‌انگیزی در آن به ساختمان کلمه و کلام (به هم خوردن روال طبیعی و معمول کلام با عبارت‌های مشابه، متضاد، چندمعنایی و تقلید از صدا و سبک بازی‌های کلامی) مربوط می‌شود.

ب) **طنز موقعیتی**: این نوع طنز، برخلاف طنز عبارتی، ارتباط چندانی به الفاظ و کلمات ندارد و بر تصویرها، تصورها و مفهوم‌ها مبتنی است. وضعیت‌ها، وقایع و کردار آدم‌ها به گونه‌ای تصویر می‌شود که جنبه تمثّل، تطبیق، تقابل و مقایسه داشته باشد (شیری، ۱۳۷۷: ۲۰۶-۲۱۰).

1. Horace  
2. Juvenal

## ۶. از نظر محتوا و مضمون

الف) طنز تلخ یا سیاه: نوعی طنز است که بیشتر به جنبه‌های سیماگونه، مشوش و هولناک حیات بشری می‌پردازد و خنده ناشی از آن لایه‌ای زودگذر است که به دنبال اندک تأملی به سرعت از لب‌ها زایل می‌شود.

ب) طنز فکاهی یا شیرین: این نوع طنز معمولاً از وضوح و صراحت بیشتری برخوردار است و اعمال و رفتار آدم‌ها یا تصویر موقعیت‌ها را به گونه‌ای بازتاب می‌دهد که خنده و تفکر در آن به طور تفکیک‌ناپذیری باهم درمی‌آمیزند (اصلائی، ۱۳۷۷: ۱۵۰).

چنانکه مشاهده شد طنز را می‌توان از دیدگاه‌های مختلفی بررسی و نقد کرد. در پژوهش حاضر بیشتر به مضامین و محتوای طنزآمیز رباعیات صفریگی توجه شده است.

## جلیل صفریگی و آثارش

جلیل صفریگی یکی از فعال‌ترین شاعران فارسی‌سرای ایلامی در سطح کشور است که در سوم بهمن ۱۳۵۳ در روستای چالسرای شهرستان ایلام متولد شد. وی دبیر ریاضی و دارای مدرک کارشناسی است. اشعار او اغلب در قالب‌های رباعی و شعر سپید سروده شده‌اند. از ایشان تاکنون بیش از ۳۰ عنوان کتاب شعر، ترجمه، گردآوری و تحقیق منتشر شده است. خلاقیت و کشف‌های ناب و زیبا در شعرهای عاشقانه و اجتماعی وی فراوان است. ایشان در وبلاگش خود را چنین شناسانده است: «[ تولد] ۱۳۵۳/۱۱/۳. ایلام. دبیر ریاضی، «من رمز پیروزی را نمی‌دانم؛ ولی رمز شکست این است که سعی کنی همه را راضی کنی». من هم مثل بسیاری دیگر از شاعران این کشور، در حال تجربه کردن هستم. آثاری دارم که سرشار از ضعف و ایرادند. اهل تعارف نیستم و توانایی‌ها و ناتوانایی‌هایم را تا حدود زیادی می‌دانم. از نقد و نظر دوستان هم استقبال می‌کنم. استاد! نیستم و خودم دنبال استاد خوب می‌گردم. دهاتی‌ام و علاوه بر معلمی، شغل شریف کشاورزی را هم دوست دارم...»

<http://varan.blogfa.com/tag>



مجموعه آثار صفریگی در چند بخش دیوان شعر، گزیده اشعار، ترجمه‌ها و تحقیق قابل دسته‌بندی است:

### الف) شعر

۱. چرا پرنده ناشم (مجموعه شعر سپید، ۱۳۸۷)، ۲. شکلی برای مرگ (۱۳۸۲)، ۳. مجموعه رباعی (۱۳۸۲)، ۴. هیچ (۱۳۸۳)، ۵. انجیل به روایت جلیل (۱۳۸۳)، ۶. کم‌کم کلمه می‌شوم (۱۳۸۴)، ۷. سونات بلوط (۱۳۸۹)، ۸. اونویسی (۱۳۸۹)، عاشقانه‌های یک زنبور کارگر (شعر سپید، ۱۳۸۹)، ۱۰. شترها از فینقیه شیشه آورده‌اند (شعر سپید، ۱۳۸۹)، ۱۱. گاوصندوق بر پشت مورچه کارگر (۱۳۹۰)، ۱۲. نتهای تنهایی (۱۳۹۱)، ۱۳. شین (۱۳۹۲)، ۱۳. بی‌تنها (شعر سپید، ۱۳۹۲)، ۱۵. اپرای گوسفندی (شعر طنز، ۱۳۹۲)، ۱۶. هزج (۱۳۹۲) و ۱۷. شیر و خورشید (۱۳۹۸).

### ب) گزیده شعر

۱. واران، ۲- هشت چارانه (گزیده رباعی با مقدمه و انتخاب سیدعلی میرافضلی)، ۳. کش دادن مرگ (گزیده رباعی و دوبیتی طنز به مقدمه و انتخاب محمدعلی مؤمنی)، ۴. الیمایس (دفتر اول شعرهای جلیل صفریگی) و ۵. هزج مثنی‌اخر مکتوف محبوب (گزیده رباعی به انتخاب فرهاد شاهمرادیان).

### پ) ترجمه

۱. تو کنار آتشی من برف پارو می‌کنم (ترجمه دوبیتی‌های کردی فرهاد شاهمرادیان)، ۲. جییم پر از رد پاست (ترجمه شعرهای کوتاه فرهاد شاهمرادیان)، ۳. بودای کرد (ترجمه شعرهای حسین شکرپیگی)، ۴. عکس یادگاری با مرگ (ترجمه شعرهای سامان بختیاری)، ۵. زمان به نام شهیدان سرود می‌خواند (گزیده شعر دفاع مقدس ایلام)، ۶- هفت وادی تشنگی (گزیده شعر عاشورایی ایلام) و ۷. بلوط‌های جوان (گزیده شعر جوان ایلام).

## ت) تحقیق

عرش شهر (داستان‌هایی از عنایات اهل بیت به شعرا، ۱۳۸۹).

## بحث و بررسی

## الف) طنز در آثار صفریگی

اگر بنا بر تعریفی از طنز، که آن را اجتماع نقیضین می‌دانند، شعر صفریگی مطالعه و بررسی شود آشکار می‌شود که وی شاعری مخاطب‌گراست؛ زیرا وسواس و ضریب حساسیت او در رابطه با مخاطب آنقدر بالاست که به نظر می‌رسد در همه حال به خواننده فکر می‌کند؛ از این رو، به قصد ایجاد ارتباط با مخاطب و برانگیختن، شعر را حتی در جزئی‌ترین مسائل زندگی و امور این جهانی می‌کاود؛ انگار یک احساس مشترک نامکشوفی را به صورت عینی و ملموس (همزمان) با خواننده تجربه و کشف می‌کند که دنیای متن تنها در انحصار شخص مؤلف نیست.

## ۱. طنز اجتماعی

طنز اجتماعی اصلی‌ترین و رایج‌ترین نوع طنز است. طنز را گونه‌ای از ادبیات تعریف کرده‌اند که نارسایی‌ها و انحرافات جامعه را به استهزا و ریشخند می‌گیرد تا با شرم‌منده ساختن افراد و اجتماعات از این کجروی‌ها، زمینه اصلاح جامعه فراهم آید؛ البته در بیان این نقد اجتماعی از ابزار شوخی و مطایبه بهره گرفته می‌شود.

صفریگی نیز به خوبی توانسته مشکلات جامعه‌اش را به همین زبان بیان کند و تا حد زیادی نیز موفق بوده است. در این تحقیق سعی شده تمام موارد طنز در آثار صفریگی استخراج و بررسی شود. در ادامه مواردی از طنز اجتماعی در آثار او بیان می‌شود:

## ۱-۱. فقر (نقد وضعیت زندگی طبقات پایین جامعه)

قسمت اعظمی از رباعیات صفریگی به فقر اشاره دارد؛ گویا جلیل فقر را نمایان‌تر از هر چیزی در زادگاه خود می‌بیند. این فقری ذهن او را بسیار به خود مشغول کرده است و باعث شده او غصه بخورد.

در تاخت و تاز خانه خالی ماست  
خوشبخت‌تر از اهالی خانه ماست  
(سونات بلوط / ۲۸)

اسبی که روی قالی خانه ماست  
آن گاو که در تابلوی نقاشی است

وی در رباعی مذکور وضعیت تصاویر روی قالی را شرح می‌دهد و آن را با زندگی افراد فقیر مقایسه می‌کند و می‌گوید: اسبی که روی قالی خانه ما نقش بسته در حال تاخت و تاز است؛ چون خانه ما را خالی دیده است و هیچ مانعی برای او وجود ندارد. همین طور گاو روی قالی بسیار خوشبخت‌تر از اهالی خانه است؛ چون بر روی قالی تصویر گیاه و علف نیز وجود دارد و گاو در آنجا گیاهی برای خوردن دارد؛ اما در خانه چیزی برای خوردن وجود ندارد!

مهمان عزیزیت به ما سر زده است  
آوار شده است زندگی بر سر ما  
به خانه ما که عین ماتمکده است  
این زلزله سال‌هاست که آمده است  
(هزج / ۴۶)

صفریگی در رباعی بالا باز هم از فقر سخن گفته و آن را به مهمانی تشبیه کرده است که هر روز به خانه آنها سر می‌زند؛ به خانه‌ای که درست مانند ماتمکده‌ای است؛ وی این گونه زندگی کردن را مانند زلزله‌ای می‌داند که بر سر آنها آوار شده و آنها را تحت تأثیر قرار داده است؛ به راستی طنزی تلخ و هنرمندانه است. بیان هنری شاعر، موضوع تلخ را تلختر کرده است! آیا زلزله (فقر)، مهمان عزیز است؟!

نمونه‌های دیگر:

مرگ آمده و به بخت ما پا زده  
یک بی در و پیکر سیاه خالیست  
خود را به دروغ زندگی جا زده است  
انگار مغول به خانه ما زده است  
(گاو صندوق بر پشت مورچه کارگر / ۳۰)

مادر که کسی به فکر فردایش نیست      یک ذره امید توی نگاهش نیست  
هر روز نگاه می‌کنم جز زیلو      یک تکه بهشت زیر پایش نیست  
(همان / ۳۳)

## ۱-۲. شعر و شاعری

یکی دیگر از موضوعات اجتماعی‌ای که جلیل صفریگی از آن به منظور انتقاد استفاده کرده است شعر و شاعری است؛ البته این بار اجتماع محل زندگی شاعران را مورد نقد و گاهی هم گلایه قرار داده است که به شعر و شاعری وقعی نمی‌نهد!

در شعر خود اعتراض می‌کاشت جلیل      هی پنجره‌های باز می‌کاشت جلیل  
میلیونر شهر می‌شد امروز اگر      جای کلمه پیاز می‌کاشت جلیل  
(کم کم کلمه می‌شوم / ۴۴)

یکی از امتیازات و راز موفقیت صفریگی شاید این باشد که اغلب خود به جای سوژه و کاراکتر می‌نشیند، این وجه در متن گسترش می‌یابد، سوژه استحاله می‌پذیرد و تغییر شکل می‌دهد و به ابژه و متن تبدیل می‌شود.

رباعی ذکرشده، طنز آمیخته به اعتراض را به زبانی ساده و کنایی در خود جای داده است که در واقع نقد احوال شاعران در وضعیت موجود است. صفریگی در اینجا با طعنه و نیشخند همان موضوع معروف انشا (علم بهتر است یا ثروت) را بسیار ظریف و هنرمندانه مطرح می‌کند که از یک منظر هیچکدام در وضعیت مطلوب قرار نمی‌گیرند.

صفریگی به زبان ساده و طبیعی بیانیۀ نقض عرق‌ریزی روح و رنج بشری توسط شاعران را بی‌شائبه و به طور رسمی اعلام می‌کند و معتقد است که به اصطلاح این حقیقت درونی (شعر) با تمام زیبایی کلام و جاذبه معنوی حتی به درد ترشی انداختن نمی‌خورد:

پول کلم و هویج‌ها را پرداخت  
جوشید دلش میان سیر و سرکه  
کم کم کلمه قافیه‌هایش را باخت  
با شعر که نمی‌شود ترشی انداخت  
(همان / ۷۷)

راهم راهم راهم راهم راهم  
من ابروی رباعیات را بردم  
گم گم گم گم گم گم در راهم  
خیام من از تو معذرت می‌خواهم  
(انجیل / ۶۴)

به نظر می‌رسد شاعر در رباعی مذکور از سر تفنن و سرگرمی دست به سرودن زده و حرف زیادی برای گفتن نداشته است. او نه ادعای ابداع و خلق قالبی جدید و ابتکاری دارد، نه قصد دارد حرفی فلسفی و عمیق بزند؛ بلکه خود نیز به خاطر این بازیگوشی شاعرانه و به هم ریختن ساختار سنتی رباعی از خیام معذرت می‌خواهد.

### ۳-۱. بی‌عاطفگی مردم

بی‌بهرگی مردم زمانه از عاطفه و عشق یکی دیگر از انتقادهای اجتماعی شاعر است. در رباعی زیر پس از آنکه در سه مصرع اول، این انتقاد مطرح می‌شود، مصرع چهارم به صورتی طنزآمیز برای مصرع‌های پیشین می‌آید. به خاطر اینکه در عبارت کنایی «هندوانه به شرط چاقو» به جای هندوانه، قلب آمده است:

ای کاش کسی از عاشقی بو ببرد  
خسته شدم از خودم، خریداری کو  
دل را به شکار چشم آهو ببرد  
تا قلب مرا به شرط چاقو ببرد  
(و / ۴۳)

چنانکه پیداست به شکلی ساختاری، دل و قلب در هر دو بیت در خدمت مفهوم عشق‌ورزی است و «زنگ مطلب» در رباعی همان مصرع آخر است که شاعر با عبارت عامیانه «به شرط چاقو»، قلبی (قیاس ناساز با هندوانه) را که با عنوان «دل» در بیت نخست و در مصرع سوم با خستگی از کسادی بازار خریداران به فروش گذاشته است، با بیانی

هنری به حراج می گذارد! شاید شاعر در اینجا به بی عاطفگی حاصل از بی اعتمادی نیز اشاره دارد؛ بردن هندوانه به شرط چاقو برای اطمینان از خوب بودن آن است و اینجا قلب خود را به شرط چاقو تقدیم می کند؛ قلبی که خود به خوب بودن آن اعتماد دارد.

تا دید مرا گفت که خوشحالم مرد      دردی نکشید و گوهرش را هم برد  
شرمنده روی ماهتم سعدی جان      اعضای مرا همین بنی آدم خورد  
(گاو صندوق / ۴۳)

صفر بیگی در رباعی مذکور، انسان های بی عاطفه ای را مورد نقد قرار می دهد که به فقر و نداری دیگران هیچ توجهی ندارند و این را اوج یک بی اخلاقی و بی دردی می دانند. در اینجا روشن است که نگاهی طنز آمیز به شعر سعدی داشته است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند      که در آفرینش ز یک گوهرند

گویا شاعر، مفهوم بیت سعدی را وارونه کرده است و این وارونگی در تبدیل معنای واژه «اعضا» به «اجزا» پیداست؛ سعدی بنی آدم را اعضای همدیگر دانسته، حال آنکه صفر بیگی، این اعضا را آدمخوار و خورنده اجزای آدم معرفی می کند و خوانشی طنز آمیز به دست می دهد.

از بس که دچار نحسی و چله شدیم      از دست زمین و آسمان ذله شدیم  
پا بر سر ما گذاشت هرکس برخاست      یک عمر برای دیگران پله شدیم  
(و / ۹)

شاعر در این رباعی نیز افراد فرصت طلب را دستمایه نقد و طنز قرار می دهد و می گوید کسانی هستند که دیگران را پله ترقی خود نموده، از آنان برای رسیدن به اهدافشان استفاده کرده و با قربانی و پایمال کردن آنها به نان و نوا رسیده اند. «پله شدن» برای دیگران هر چند عبارتی

کنایه است؛ اما یک عمر پله شدن شاعر یا یک انسان، تصویری طنزآمیز می‌آفریند که با مصراع قبلی هماهنگی و همخوانی کامل دارد؛ چراکه هرکس برخاسته و به جایی رسیده، پای بر سر پله‌مانند شاعر گذاشته است!

#### ۴-۱. وضعیت اجتماعی زنان

صفریگی به وضعیت اجتماعی زنان زادبومش نیز نقدهای بسیاری دارد؛ زنانی که زندگیشان در مسیری همچون کلاف کاموا سردرگم شده است و مسیر کمالشان فاصله‌ی اتاق خواب و آشپزخانه است و بهترین لحظات عمرشان را به بچه‌داری و کهنه‌شویی مشغول هستند.

کبریت کشید دل پر از جزر و مد است      انگار که زندانی حبس ابد است  
زن شعله است یا آتش زن      آتش چه قشنگ رقص کردی بلد است  
(سونات بلوط / ۴۵)

«خودسوزی شاید حاصل به تنگ آمدن از حضور بی‌تخفیف گفتمان مردسالار در جامعه باشد. زن خوب از منظر این گفتمان زنی است مطیع، زیبا و خاموش» (قیطاسی و اسدی، ۱۳۹۲: ۶۷). در رباعی بالا صفریگی به شعله‌های آتش جان بخشیده و میان آتش و زن این‌همانی برقرار کرده است؛ زنی محبوس ابدی در دنیا که خودسوزی کرده، همان شعله‌های آتشی است که به شکلی زیبا، گردانه می‌رقصد!

#### ۵-۱. بی‌هویتی

صفریگی در رباعی با ساده‌نویسی برای جذب مخاطب، آدم‌های ریاکار را به باد طنز می‌گیرد؛ آدم‌هایی که همیشه شور و هیاهو در سر دارند؛ ولی به روی خودشان نمی‌آورند و در جیششان همیشه یک چاقو پنهان می‌کنند؛ حتی از خودشان هم می‌ترسند؛ گویا این چاقو فقط برای آسیب رساندن به دیگران نیست!

تا کی سر کوچه‌تان هیاهو بکشم      از چهار طرف محله را بو بکشم  
سارا تو را به هر که دوست داری نگذار      مجبور شوم دوباره چاقو بکشم  
(هیچ / ۵۰)

طنز جلیل در رباعی زیر در مورد افرادی است که به ظاهر قصد کمک کردن را دارند؛ ولی در باطن همیشه دنبال بهانه می‌گردند که کار را از سر خود باز کنند. صفریگی در اینجا با بیان ضرب‌المثل و عبارت عامیانه «دنبال نخودسیاه فرستادن» به خوبی توانسته است منظور خود را برساند. شاعر می‌داند که قرار است او را به چاه بفرستند و کارش را انجام ندهند و سرش را کلاه بگذارند؛ با این حال می‌گوید بهتر است کار را یکسره کنند و به او وعده‌های دروغین ندهند:

از پیش خودت به چاه ما را نفرست      با این سر بی‌کلاه ما را نفرست  
لطفی کن و کار را یکسره کن      دنبال نخود سیاه ما را نفرست  
(همان / ۷)

### ۱-۶. تنگناهای زادگاه

صفریگی به کمبودهای موجود در شهرش نیز توجه دارد. دوری ایلام از مرکز کشور و احساس نیاز به قطار و راه‌آهن از مسائل اساسی و مهمی است که شاعر آنها در چارچوبی غیررایج یادآور می‌شود، تناقض موضوعی میان مصرع چهارم و سه مصرع اول باعث ایجاد طنز شده است؛ به طوری که خواننده با خواندن رباعی انتظار مصرع چهارم را ندارد:

یک جای قرار هم ندارد چه کنم      نه راه فرار هم ندارد چه کنم  
پس من چمدان آرزوهایم را      ایلام قطار هم ندارد چه کنم  
(کم‌کم کلمه می‌شوم / ۳۶)

دغدغه جلیل، دغدغه‌ای اجتماعی است و از رنج درونی او سرچشمه می‌گیرد. گاه برای سرزمین پدری‌اش مرثیه می‌سراید و گاه اندوهگین



زنان سرزمینش است و به معضلی اجتماعی می‌پردازد؛ یعنی به کابوسی که پس از سال‌ها هنوز گلوی ایلام را می‌فشارد. در این رباعی، ایران را - با اشاره به شکل نقشه آن - به گربه‌عزیزی تشبیه کرده که ایلام را مانند یک ماهی سیاه کوچک در خود جا داده و قربانی خود کرده است.

ایلام چه خاک زخم‌خیزی شده است      ایلام چه غربت غلیظی شده است  
ایلام سیاه‌ماهی کوچک ما      قربانی گربه‌عزیزی شده است  
(سونات بلوط / ۵۰)

## ۲. طنز شخصی

یکی از ابعاد طنز موجود در اشعار صفریگی، طنز شخصی و فردی است؛ نوعی از طنز که شاعر خود را سوژه آن می‌کند و با بیانی ظریف و تا حدی فکاهی خود را در معرض نقد قرار می‌دهد. موضوعات طنز شخصی در رباعیات صفریگی به ترتیب زیر می‌باشد:

### الف) عشق و عاشقی:

من آب از سرم گذشته می‌گویم      من عاشقم احق‌م خرم می‌گویم  
انگار چاره‌ای ندارم دیگر      من اسم تو را به مادرم می‌گویم  
(و / ۲۶)

عمری دل خود را سیاه بار آوردم      یک قلب پر از گناه بار آوردم  
من قابل اعتماد نبودم ای عشق      شرمندهم افتضاح بار آوردم  
(و / ۷)

### ب) خود انتقادی:

خسته شدم از دست جلیلی که منم      از شاعر هیچ، زن‌ذیلی که منم  
با جادوی عشق کاش گنجشک شوم      بیزارم از کروکودیلی که منم  
(انجیل به روایت جلیل / ۴۶)

در زندگی خودم دخیلم یا نه  
من مانده‌ام اینکه من جلیلم یا نه؟!  
(هیچ / ۸)

من از طرف خودم و کیلم یا نه  
عمریست به بودن خودم شک دارم

### ج) تنهایی:

مرگ است که با زندگی‌ام درگیر است  
تنهایی من پر از کلاغ پیر است  
(نت‌های تنهایی / ۱۱)

در خلوت من سکوت در تکثیر است  
در سینه خود مترسکی کاشته‌ام

### ۳. طنز مذهبی

طنز مذهبی یکی از شاخه‌های طنز است که به دلایل اجتماعی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ اما صفریگی در مواردی به خوبی توانسته از عهده این کار برآید و با نقد مسلمانان و منتظران در این زمینه به خوبی هنرنمایی نماید. کتاب «اونویسی» جلیل صفریگی در بردارنده اشعار آیینی اوست و دو گونه شعر انتظار و شعر عاشورایی را شامل می‌شود. نگاه او به مقوله انتظار به حدی دیگرگونه، زیبا و گویاست که مخاطب را متأثر می‌گرداند. جلیل دنیای مرده انتظار را ماهرانه کالبدشکافی می‌کند؛ در حالی که می‌داند باید برای انتظار پالوده شد و از غفلت و دینزدگی پرهیز کرد. او، خود و ما منتظران را پیمان‌شکنانی غافل می‌بیند. هرکس این اشعار را تلاوت کند بی‌اختیار در دل زمزمه می‌کند: «راست می‌گویند، واقعاً راست می‌گویند!» و از خجالت سرخ می‌شود. طنز مذهبی در رباعیات جلیل صفریگی شامل موارد زیر می‌شود:

### الف) اشعار انتظار، نمونه‌ها

تا آخر پنجشنبه تکرار شدیم  
جمعه شد و لنگ ظهر بیدار شدیم  
(اونویسی / ۱۸)

از شنبه درون خویش تلنبار شدیم  
خیر سرمان منتظر دیداریم

شرمنده اگر ندارد اشکال نیا  
آقای گل‌م زبان من لال نیا  
(همان / ۱۰)

هرچند که خسته‌ایم از این حال نیا  
ما خط تمام نامه‌ها مان کوفی است

چیدیم به دست خود پرهامان را  
از برف درآوریم سرهامان را  
(همان / ۳۳)

اما گله بی‌شمار داریم از تو  
تنها همه انتظار داریم از تو  
(همان / ۱۴)

هر روز کشیدی بر سر ما دستی  
ما تازه به یادمان می‌آید هستی  
(همان / ۸)

این سوخته را جزیره خضرا کن  
من گم شده‌ام، بیا مرا پیدا کن  
(همان / ۲۱)

برچیده شود مترسک بعضی‌ها  
وقتی بزنی به برجک بعضی‌ها  
(همان / ۲۰)

بستیم به روی عشق درهامان را  
او آمده و ما خبر نداریم ای کاش

نه شرم و حیانه عار داریم از تو  
ما منتظر تو نیستیم آقا جان

یک عمر تو زخم‌های ما را بست  
شعبان که به نیمه می‌رسد آقا جان

با آمدنت دل مرا دریا کن  
آقا! تو مگر نه اینکه دنبال منی

از مزرعه کوچک بعضی‌ها  
آقا خودمانیم چه کیفی دارد

### ب) اشعار عاشورایی، نمونه‌ها

آن حلقه به گوش‌ها همه آمده‌اند  
شمشیرفروش‌ها همه آمده‌اند  
(همان / ۳۸)

بنگاه فروش غل و زنجیر شده  
بازار پر از نیزه و شمشیر شده  
(همان / ۳۹)

با این همه‌های و هو اگر بگذارند  
این خیل بلندگو اگر بگذارند  
(شین / ۷۸)

در تیر سه‌شعبه، زره و سرنیزه  
باید برود این همه سر بر نیزه  
(همان / ۷۷)

سجاده به دوش‌ها همه آمده‌اند  
ذی‌الحجه و مکه و محرم نزدیک

انگار تمام شهر تسخیر شده  
از چار طرف حمله‌ها آمده‌اند

این بغض که در گلو... اگر بگذارند  
از خیمه صدای العطش می‌آید

سرمایه گذاشتیم ما در نیزه  
شمشیرفروشی بزرگی زده‌ایم

صد مرحله با حرمه در عاشورا      ما کرب و بلا به دور خولی هستیم  
ما زوزه کشیدیم کمان هامان را      شمشیر زدیم بر سر خون خدا  
(هزج / ۳۸)

#### ۴. طنز فلسفی

آرتور پلارد (۱۳۷۸: ۵) طنز را «شعری در نكوهش شرارت یا بلاهت» تعریف کرده است که قسمت دوم این تعریف در مورد طنز فلسفی بیشتر صادق است. بعضی از اندیشمندان و ادیبان با آرا و افکار سطحی و بلاهت هم عصران خود مقابله می کنند و با بیانی طنزگونه اعتراض خود را به بینش رایج اعلام می دارند.

در واقع طنز، اشتباهات یا جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری، فسادهای اجتماعی و سیاسی یا حتی تفکرات فلسفی را به شیوه‌ای خنده‌دار به چالش می کشد و اگرچه طبیعتش بر خنده استوار است؛ اما خنده را تنها وسیله‌ای می‌انگارد برای رسیدن به هدفی برتر که آگاه کردن انسان به عمق رذالت‌هاست؛ به همین دلیل در مورد آن گفته‌اند: «طنز یعنی گریه کردن قاه قاه و خنده کردن آه آه». صفریگی در رباعیات خود کلیات این جهان را بارها مورد طنز قرار داده است:

#### ۱-۱. هبوط حضرت آدم:

خوب و بد و اشتباه را بگذارید می‌خواهم از این به بعد آدم باشم	شیطان و من و گناه را بگذارید لطفاً سر من کلاه بگذارید (و / ۴۲)
این باغ بهشت مار و مور است مگر بگذار که ما اهل جهنم باشیم	ابلیس خدای نکرده کور است مگر آدم بشو نیستیم زور است مگر (هیچ / ۵۰)
ابلیس شدم و برای کسی خم نشدم گفتند برو که شاید آدم بشوی	رانده شدم از بهشت و آدم نشدم اصلاً به تو چه به جهنم که نشدم (و / ۵۵)

۲-۱. مرگ: قسمت عمده طنز جلیل، طنزی فلسفی با موضوع مرگ

است. مرگ در مقابل زندگی از کلان روایت‌هایی است که از آن و از اندیشیدن به آن گریز و گزیری نیست. این واقعیت در شعر صفریگی یک روایت غالب است؛ به طوری که بر بسیاری از سروده‌های ایشان سایه افکنده است و موضوع و مضمون اغلب طنزهای صفریگی مرگ است. شاعر خودآگاه یا ناخودآگاه از مرگ می‌گوید و در ذهن و زبان او واقعیتی انکارناپذیر است که همواره در کمین زندگی است:

مانند علف‌های لب مردابیم / خوابیم و همیشه تا کمر در آبیم  
مرگ آمده است زندگی را بخورد / ما هم کرم سر قلاییم  
(کم‌کم / ۲۹)

امروز بین عشق چه با ما کرده / زود آمده هر چه را بجا جا کرده  
حالا که قرار است بعشقیم به هم / مرگ آمده کفش توی یک پا کرده  
(همان / ۱۸)

تا عشق درون دل من پهلو زد / مرگ آمد و در برابرم زانو زد  
ناگاه کلاه‌م سر من را دزدید / تنهایی‌ام از پشت به من چاقو زد  
(همان / ۲۳)

یک روز مگر کسی بیاید آن را / نه فکر نمی‌کنم نباید آن را  
این زندگی آهنی زنگ‌زده / قفلی است که مرگ می‌گشاید آن را  
(همان / ۴۰)

بگذار که از تنم خودم را بکنم / در بهت و سکوت گردنم را بزنم  
حالا شده‌ام خود خود تنهایی / لطفاً سر مرگ را بچسبان به تنم  
(هیچ / ۲۶)

دستور بده که صندلی را بکشند / دستور بده که صندلی را بکشند  
ما منت مرگ را نخواهیم کشید / دستور بده که صندلی را بکشند  
(همان / ۱۱)

افتاده به پشت لاکپشتی که منم / دشنام مجسم درشتی که منم  
چون لکه ننگ تا ابد خواهد ماند / به صورت مرگ جای مشتکی که منم  
(همان / ۳۹)

بی تو مگر منی بی تو هست / از زندگی بدون تو شستم دست  
می‌خواستم از دست خودم بگریزم / مرگ آمد و بند کفش‌هایم را بست  
(انجیل / ۳۴)

مرگ که همین وظیفه زندگی است / مهری است که بر صحیفه زندگی است  
اشک همه را اگرچه در می‌آورد / بامزه‌ترین لطیفه زندگی است  
(کم‌کم / ۵۱)

از بیل و کلنگ دست‌هایش پیدا است  
مرگ است برادران ما را کشته  
از سنگ و تفنگ دست‌هایش پیدا است  
از بوی لجن‌گ دست‌هایش پیدا است  
(هزج / ۳۱)

می‌خواهم از این شکسته بالی بروم  
اکنون که بلیط مرگ در دست من است  
آهسته شبی از این حوالی بروم  
با زندگی این قطار خالی بروم  
(و / ۵۴)

### ۳-۱. زندگی

عمریست اسیر صحنه‌سازی هستیم  
داریم به دور خودمان می‌چرخیم  
از بازی سرنوشت راضی هستیم  
مانند قطار شهر بازی هستیم  
(هیچ / ۲۱)

بگذار که مشکلات را درک کنی  
زحمت بکش این پیاز را پوست بگیر  
تا لذت کیش و مات را درک کنی  
تا فلسفه حیات را درک کنی  
(کم‌کم / ۲۱)

در حیرتم از این همه تعجیل شما  
ما خیر ندیدیم از سال قدیم  
از این همه صبر و طول و تفصیل شما  
این سال جدید نیز تحویل شما  
(و / ۴۷)

### ب) بررسی جنبه‌های مختلف طنز در رباعیات جلیل صفریگی

#### ۱. جنبه‌های سبکی رباعیات از جهت ویژگی‌های زبانی

##### ۱-۱. واژگانی

جلیل صفریگی با استفاده از تعابیر و اصطلاحات عامیانه بسیاری از مسائل از جمله عشق را به باد طنز می‌گیرد. اس‌ت‌فاده‌ی وی از تعابیر عامیانه بسیار ملموس است و نیازی به کندوکاو بسیار ندارد. در رباعی زیر به خوبی عشق را مورد طعنه قرار می‌دهد و آن را زخمی همیشه تازه می‌داند و با آوردن تعبیر عامیانه «گندش زده» می‌خواهد بگوید که عشق او را به یک جنازه تبدیل کرده است. شاعر دلش را به یک ابوقراضه تشبیه نموده که در سینه‌اش جاخوش کرده است و قصد درست شدن ندارد؛ پس از اطرفیانش می‌خواهد که دلش را بردارند و دور بیندازند:

این زخم همیشه تازه را بردارید / گذش زده این جنازه را بردارید  
بدجور درون سینه جا خوش کرده است / این قلب ابوقراضه را بردارید  
(هیچ / ۴۶)

### ۲-۱. استفاده از ادبیات عامیانه

برخی از رباعیات صفریگی برگرفته از ادبیات شفاهی است و جنبه‌هایی از ورد، جادو و ... را در کلیت خود جای داده است. این امر می‌تواند یادآور قصه‌ها و افسانه‌هایی باشد که شاعر در کودکی شنیده است؛ قصه‌ها و حکایت‌هایی شیرین و شنیدنی که انگار از خردسالی با روح شاعر عجین شده و با گذشت زمان در فرمی متفاوت و شاعرانه امکان بروز یافته است:

دور از منی و هنوز هم روی لجی / چون آینه‌ای و انگار با من لجی  
چندی است که ورد شب و روزم این است / ای عشق بیا اجی مجی لاتر جی  
(هیچ / ۴۹)

### ۳-۱. اقتباس از ادبیات کلاسیک

شاعر در بعضی موارد نیز با بهره‌گیری و اقتباس از ادبیات کلاسیک، طنز خود را معنایی ویژه بخشیده است، مانند رباعی زیر:

بغض آمده و بسته گلوی ما را / در ما خفه کرده‌های و هوی ما را  
یک چیز به درد بخور در این خانه نبود / دزد آمد و برد آبروی ما را  
(گاو صندوق بر پشت مورچه کارگر / ۱۶)

شاعر در این رباعی اجتماعی، پدیده‌ای مثل فقر را به نحوی تحسین برانگیز، شاعرانه و تأثیرگذار به رخ می‌کشد؛ آن هم با بیانی غیرمستقیم و بدون ذکر لفظ فقر که تأثیر را دوچندان کرده است. طنز نیش‌داری که در مصرع آخر است ما را به یاد طنزی از عبید زاکانی می‌اندازد که می‌گوید: «جنازه‌ای را بر راهی می‌بردند. درویشی با پسر بر سر راه ایستاده بودند. پسر از پدر پرسید: پدرجان در این چیست؟ گفت آدمی. گفت: کجایش می‌برند؟ گفت به جایی که نه خوردنی باشد و نه پوشیدنی، نه نان و نه آب و نه هیزم، نه آتش، نه زر و نه سیم، نه

بوریا نه گلیم، گفت: پدرجان مگر به خانه ما می برندش؟» (زاکانی، ۱۴۰۰: ۳۰۰).

#### ۱-۴. ترکیب‌سازی (خلق ترکیبات تازه)

چاپید کتاب‌های بسیارش را      سنگید به روی دوش خود بارش را  
در انجمنی که شاعرانش مردند      یک اسکلت استخوان اشعارش را  
(هنج / ۲۳)

صفریگی در این رباعی نقدی دارد بر شاعران انجمنی و با ساختن کلمات و ترکیبات جدید آنان را مورد طنز قرار می‌دهد. در این رباعی کلمه «چاپید» اشاره‌ای همراه با طنز دارد به چاپ کردن بی‌رویه آثار بعضی از شاعران که ارزش چاپ کردن را ندارند. در مصرع دوم کلمه «سنگید» از ترکیب واژگان «کشید» و «سنگین» به دست آمده است و «بار خود به دوش کشیدن» را نشان می‌دهد. صفریگی شاعران انجمنی را به جمعی از مردگان تشبیه کرده است که زنده‌ای (شاعری که اشعارش ارزش بیان کردن را داشته باشد) در بینشان نیست و یک اسکلت که تمامش استخوان است اشعار این افراد را می‌خواند.

#### ج) جنبه‌های هنری رباعیات طنز

در مورد جنبه‌های هنری و انواع آرایه‌هایی که در رباعیات صفریگی به کار برده شده است می‌توان به مواردی همچون: کنایه، تلمیح، ایهام، استفاده از ضرب‌المثل، جناس و ... اشاره کرد که در ادامه نمونه‌هایی از هرکدام ذکر می‌شود:

##### ۱. تشبیه

داریم میان چاله‌ها می‌گردیم      در دور و بر تفاله‌ها می‌گردیم  
چون گربه به دنبال خوراکی مانده      عمریست سر زباله‌ها می‌گردیم  
(هیچ / ۱۰)



جلیل در این رباعی با تشبیه خود به گربه، فقر را به باد طنز و انتقاد می‌گیرد؛ فقری که عده‌ای را مجبور کرده است میان چاله‌ها و در بین تغال‌ها دنبال روزی خود باشند. از آنجا که گربه‌ها از سر ناچاری غذای خود را در بین زباله‌ها و باقی‌مانده‌های غذاها پیدا می‌کنند، می‌خواهد بگوید که زندگی با فقر شدید گاهی هیچ فرقی با زندگی یک گربه خیابانی ندارد که غذای خود را از پس‌مانده‌های دیگران تهیه می‌کند.

بیهوده نه از زیاد و کم حرف زدیم      نه لحظه‌ای از شادی و غم حرف زدیم  
تا صبح من و خدا نشستیم و فقط      درباره‌ی تنهایی هم حرف زدیم  
(نت‌های تنهایی / ۳۰)

شاعر در رباعی بالا به خوبی توانسته تنهایی انسان معاصر را نشان دهد و به آن اعتراض کند. وی خود را در تنها بودن و بی‌کسی به خداوند تشبیه کرده و خود را با او همدم دانسته است؛ همدمی که شب تا صبح با او حرف زده؛ آن هم در مورد تنهایی. از غم و غصه و شادی حرف زده‌اند؛ فقط از تنهایی گفته‌اند.

می‌خواهم از این شکسته‌بالی بروم      آهسته شبی از این حوالی بروم  
اکنون که بلیط مرگ در دست من است      با زندگی، این قطار خالی بروم  
(و / ۵۴)

رباعی بالا با اشاره به اندیشه‌های نو خیامی، کلیت مرگ و پوچ بودن آن را به طنز بیان می‌دارد. شاعر در اینجا زندگی را به قطاری پوچ و خالی تشبیه کرده است که در هر شرایطی در حرکت است و باید مسیر خود را طی کند و می‌گوید: من که بلیط مرگ را در دست دارم و آن هم محکوم بودن به زندگی است؛ پس بهتر است هرچه زودتر با این زندگی و قطار خالی بروم و با این بیان خود را تسلیم مرگ می‌کند.

## ۲. تلمیح

خوب و بد و اشتباه را بگذارید      شیطان و من و گناه را بگذارید  
می‌خواهم از این به بعد آدم باشم      لطفاً سر من کلاه بگذارید  
(همان / ۴۲)

جلیل در رباعی مذکور به فریب خوردن انسان توسط شیطان اشاره می‌کند و می‌خواهد آدم باشد؛ حتی اگر به قیمت فریب خوردنش از شیطان باشد. او می‌خواهد همه چیز را کنار بگذارد؛ خوب یا بد را، درست یا غلط را، شیطان و گناه را. فقط می‌خواهد آدم باشد نه چیز دیگر؛ گویا انسانیت از هر چیز دیگری برای جلیل مهمتر است؛ پس با استفاده از عبارت ایهام‌دار «کلاه بر سر کسی گذاشتن» و همنشینی متناقض آن با ادعای «می‌خواهم از این به بعد آدم باشم» موجبات طنز و مطایبه را فراهم آورده است.

این باغ بهشت مار و مور است مگر      ابلیس خدا نکرده کور است مگر  
بگذار که ما اهل جهنم باشیم      آدم بشو نیستیم، زور است مگر  
(هیچ / ۵۰)

گویا جریان هبوط حضرت آدم و نزول انسان برای جلیل موضوعی است که بسیار جای بحث دارد و فکر او را مشغول کرده است. در این رباعی ابتدا اشاره‌ای دارد به باغی که خداوند آدم را پس از اینکه از خاک آفرید به آنجا فرستاد؛ باغی پر از مار و مور. در اینجا به کور بودن آدم در آن باغ اشاره می‌کند و می‌گوید: ابلیس که خدایی نکرده کور نیست و ما را می‌بیند و می‌تواند فریب دهد؛ ما هم می‌خواهیم اهل جهنم باشیم و به زور آدم نمی‌شویم.

## ۳. کنایه

کنایه «زیاد بودن سر به تن» چنانچه در مورد سوم شخص یا دوم شخص به کار برود معمولی است؛ اما در مورد اول شخص غیر معمول و طنزآمیز

است؛ علاوه بر آن شاعر با استفاده از یک کنایه و کاربرد استعاری در مصرع چهارم «روح» را قبایی تصور می‌کند که از اول برایش گشاد بوده است:

من سر به تنم زیاد بود از اول      شالوده‌ام از تضاد بود از اول  
ابعاد مرا عشق به هم ریخته بود      روحم به تنم گشاد بود از اول  
(کم کم کلمه می‌شوم / ۳۲)

#### ۴. جناس

شاعر در رباعی زیر با انتساب صفت نکوهیده «زن ذلیل» به خود و ایجاد جناس میان «جلیل» و «ذلیل»، لبخندی به لب خواننده می‌نشانند:

در عاشقی‌اش کم آورده      این شاعر زن ذلیل کم آورده  
اصلاً سخن از ردیف یا قافیه نیست      من مطمئنم جلیل کم آورده  
(هیچ / ۳۸)

#### ۵. استفاده از ضرب‌المثل

صفریگی در رباعی زیر با استفاده از ضرب‌المثل «چون خر در گل ماندن» و استفاده از مشبه‌بھی خنده‌دار برای خود، موجبات طنز را فراهم کرده است:

دیرست دچار دور باطل شده‌ام      از بود و نبود خویش غافل شده‌ام  
نه راه به پس دارم نه راه به پیش      مانند خری که مانده در گل شده‌ام  
(و / ۴۳)

جلیل در رباعی زیر به حماقتی کبک‌وار اشاره می‌کند و با کمک گرفتن از ضرب‌المثل «مثل کبک سر را زیر برف کردن» (به این معنی که وقتی شکارچی به شکار کبک می‌رود، کبک سرش را زیر برف می‌کند تا شکارچی او را نبیند) می‌گوید که امام زمان ظهور کرده و در بین ماست؛ ولی ما سرمان را زیر برف کرده‌ایم تا او را نبینیم؛ به خیال اینکه او نیز ما را نمی‌بیند.

بستیم به روی عشق درهامان را      چیدیم به دست خویش پرهامان را  
او آمده ما خبر نداریم ای کاش      از برف درآوریم سرهامان را  
(اونویسی / ۳۳)

## ۶. پارادوکس

رنجش شاعر از روزمرگی و زندگی تکراری نیز موضوعی برای نقد خویش شده است و این نقد را با چاشنی‌ای پارادوکسیال «پیراهنم از حفظ مرا می‌پوشد» می‌آراید تا رباعی را به طنزی زیبا مبدل کند:

تاریکم و شب از دل من می‌جوشد      تکرار به تکرار خودش می‌کوشد  
تکراری‌ام آنقدر که حالا دیگر      پیراهنم از حفظ مرا می‌پوشد  
کم کم کلمه می‌شوم / ۳۳

پارادوکس موجود در مصراع چهارم مایه اصلی طنز در رباعی زیر است:

مرگ که همین وظیفه زندگی است      مهری است که بر صحیفه زندگی است  
اشک همه را اگر چه در می‌آورد      بامزه‌ترین لطیفه زندگی است  
(همان / ۵۱)

## نتیجه‌گیری

نتایج این بررسی نشان می‌دهد که طنز اجتماعی در مجموعه «گاو صندوق بر پشت مورچه کارگر» بیشتر (۳۴ مورد) خودنمایی کرده است و شامل ۱۳ رباعی می‌باشد. صفریگی در مجموعه «هزج» ۳ مورد از ۶ رباعی، در مجموعه «سونات بلوط» ۵ مورد از ۶ رباعی، در مجموعه «هیچ» ۲ مورد از ۱۴ رباعی، در مجموعه «کم کم کلمه می‌شوم» ۵ مورد از ۲۰ رباعی، در مجموعه «و» ۴ مورد از ۱۳ رباعی و در مجموعه «انجیل به روایت جلیل صفریگی» ۲ مورد از ۶ مورد رباعی را در صحبت از طنز اجتماعی سروده است.

طنز شخصی نیز با ۳۲ رباعی در جایگاه دوم قرار گرفته است؛ طنزی که در آن شاعر با قرار دادن خودش به عنون سوژه و کاراکتر اصلی تمام اتهامات و اشتباهات را متوجه خودش کرده تا به قولی به در گفته تا

دیوار شنیده باشد، تقسیم‌بندی این گونه از طنز در رباعیات جلیل به شرح زیر می‌باشد:

شاعر در مجموعه «کم‌کم کلمه می‌شوم» ۶ مورد از ۲۰ مورد، در مجموعه «و» ۶ مورد از ۱۳ مورد، در مجموعه «هیچ» ۷ مورد از ۱۴ مورد، در مجموعه «انجیل به روایت جلیل صفربیگی» ۳ مورد از ۶ مورد، در مجموعه «هزج» ۲ مورد از ۶ مورد، در مجموعه «سونات بلوط» ۱ مورد از ۶ مورد، در مجموعه «نت‌های تنهایی» ۵ مورد از ۵ مورد و در مجموعه «گاو‌صندوق بر پشت مورچه کارگر» ۱ مورد از ۱۴ مورد طنز خود را به طنز شخصی اختصاص داده است.

تمام رباعیات مجموعه «اونویسی» که شامل ۱۳ مورد است و تمام رباعیات مجموعه شین که شامل ۵ رباعی می‌باشد در طنز مذهبی سروده شده است. مجموعه هزج نیز با یک رباعی سهم کوچکی در بیان طنز مذهبی داشته است.

در طنز فلسفی، که صفربیگی باز هم به خوبی توانسته از پس آن برآید، موضوعاتی همچون مرگ، زندگی و هبوط حضرت آدم و حوا مورد طنز و کنایه قرار گرفته است. وضعیت این نوع طنز در رباعیات استخراج‌شده به شرح زیر می‌باشد:

صفربیگی در مجموعه «و» ۴ مورد از ۱۳ مورد، در مجموعه «هیچ» ۵ مورد از ۱۴ مورد، در مجموعه «کم‌کم کلمه می‌شوم» ۸ مورد از ۲۰ مورد، در مجموعه «انجیل به روایت جلیل» ۱ مورد از ۶ مورد و در مجموعه «هزج» ۱ مورد از ۶ مورد طنز خود را به این نوع اختصاص داده است.

او شاعری اخلاق‌مدار و متعهد است که هرگز خود را از اجتماع و زادبومی که از آنجا برخاسته است و در آنجا روزگار می‌گذراند جدا نمی‌بیند و این تعلق و وابستگی اجتماعی را در سراسر اشعارش به خوبی و زیبایی به تصویر کشیده است. صفربیگی به جامعه و زادگاهش وفادار و نسبت به اوضاع مردمان دیارش متعهد و مسئول است. در رباعیات او کمبودهای زادگاهش و مشکلات روزمره مردم (فقر، خودکشی، بی‌عاطفگی و ...) به خوبی به تصویر کشیده شده است. جلیل شاعری صادق و بی‌ریاست که اشعارش تجلی حقایق زندگی مردمان این دیار می‌باشد. طنز او بسیار

گیرا و عمیق و در عین حال ساده و روان است؛ تا جایی که خواننده گاهی با شنیدن آنها خود را در میان رباعی و حوادث آن احساس می‌کند. او به خوبی توانسته است طنز را در اشعارش برای بیان مقاصد هنری و اجتماعی به کار گیرد و از هر فرصتی برای آفرینش طنز و گوشه و کنایه‌های مطایبه‌آمیز و گاه نیش‌دار استفاده کند. جلیل از زیاده‌گویی و حاشیه رفتن بیزار است؛ به همین دلیل ترجیح می‌دهد سخنانش را بسیار کوتاه بیان کند؛ گویی برای این منظور هیچ قالبی را بهتر از رباعی نیافته است.

### منابع و مآخذ

- اصلانی، محمدرضا (۱۳۷۷)، فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، تهران: کاروان.
- امینی، زهرا (۱۳۹۴)، «بررسی و مقایسه طنز عصر مشروطیت و طنز معاصر»، مجموعه مقالات دهمین همایش انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، <https://www.sid.ir/fa/seminar/ViewPaper.aspx?ID=39240>
- پارس‌پور، آیدا (۱۳۹۳) صورت و محتوای طنز در آثار محمدعلی افراشته، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- پلارد، آرتور (۱۳۷۸)، طنز، ترجمه سعید سعیدپور، تهران: مرکز.
- حیدری، محمدباقر (۱۳۷۷)، «مقدمه‌ای بر طنز از دیدگاه عقل و نقل»، پژوهش و سنجش، شماره ۱۳ و ۱۴.
- دلاویز، مسعود (۱۳۹۹)، «نگاهی به طنز شفيعی کدکنی و شگردهای پردازش آن»، زیبایی‌شناسی ادبی، شماره ۴۴، صص ۳۹-۵۸.
- زاکانی، عبید (۱۴۰۰)، کلیات، تصحیح و تعلیق پرویز اتابکی، تهران: زوار.
- سهراب‌نژاد، علی‌حسن و حنا شکری (۱۳۹۸)، «بررسی مضامین شعری مجموعه الیمایس صفر بیگی»، فرهنگ ایلام، شماره ۶۴ و ۶۵، صص ۱۵۰-۱۷۷.
- شیری، قهرمان (۱۳۷۷)، «راز طنزآوری»، پژوهش و سنجش، شماره ۱۳ و ۱۴.
- صفر بیگی، جلیل (۱۳۸۹)، اونویسی، مشهد: سپیده باوران.

- صفریگی، جلیل (۱۳۸۹)، سونات بلوط، مشهد: سپیده باوران.
- صفریگی، جلیل (۱۳۸۹)، کم کم کلمه می شوم، مشهد: سپیده باوران.
- صفریگی، جلیل (۱۳۸۹)، هیچ، مشهد: سپیده باوران.
- صفریگی، جلیل (۱۳۸۹)، و، مشهد: سپیده باوران.
- صفریگی، جلیل (۱۳۹۱)، انجیل به روایت جلیل، مشهد: سپید باوران.
- صفریگی، جلیل (۱۳۹۱)، گاو صندوق بر پشت مورچه کارگر، مشهد: سپیده باوران.
- صفریگی، جلیل (۱۳۹۱)، نتهای تنهایی، مشهد: سپیده باوران.
- صفریگی، جلیل (۱۳۹۲)، شین، مشهد: سپید باوران.
- صفریگی، جلیل (۱۳۹۲)، هزج، تهران: فصل پنجم.
- طاهری، نسترن (۱۳۹۰)، طنز در گلستان و بوستان سعدی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سمنان.
- عزتی‌پرور، احمد (۱۳۷۷)، «بررسی و سیر تحول طنز در متون ادبی و جایگاه طنزپردازان»، پژوهش و سنجش، شماره ۱۳ و ۱۴.
- قیطاسی، سجاد و فاضل اسدی (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی صدای زن در نمایشنامه تاجر ونیزی از و. شکسپیر و اشعار جلیل صفریگی با توجه به نظریه‌های ا. گرین بلات آ. سین فیلد و پیرماشری»، ادبیات تطبیقی، شماره ۲، صص ۵۳-۶۹.
- مام شریفی، هیوا (۱۳۹۲)، طنز در اشعار سیاسی و اجتماعی احمد شوقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان.
- محمدزاده، مریم (۱۳۹۰)، طنز در شعر محمد الماغوط، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تبریز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- مسلمی‌زاده، رضا (۱۳۷۷)، «هجو و تعاریف آن»، پژوهش و سنجش، شماره ۱۳ و ۱۴.
- مؤمنی، محمدعلی (۱۳۸۱)، کش دادن مرگ، تهران: فصل پنجم.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۸۵)، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز.
- نعمتی، زهرا (۱۳۹۱)، طنز در آثار سنائی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کاشان.

<http://varan.blogfa.com/tag>